

# انقلاب اسلامی تربیت دینی

جستاری به مناسبت سی امین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی

محمد امین

اشاره

آموزه‌های دینی چه جایگاهی در نظام تربیتی ایران دارند؟ برخلاف آن چه به نظر می‌رسد، پاسخ این سؤال ساده نیست. از یک طرف به نظر می‌رسد براساس هدف‌های انقلاب اسلامی ایران و انتخاب عنوان «جمهوری اسلامی» برای نظام حکومتی ایران، باید، چه به لحاظ مباحث علمی و دانشگاهی و چه از نظر هزینه‌های انسانی و مالی، سرمایه‌گذاری کلانی در مورد تربیت دینی صورت گرفته باشد. اما از طرف دیگر، شواهد عینی و عملی چیز دیگری را نشان می‌دهند. بعد از گذشت سال‌ها، ما هنوز در تعریف، ابعاد، روش‌ها و ابزارهای تربیت دینی، در تعلیق و ابهام به سر می‌بریم. از زوایای متفاوتی می‌توان وضعیت تربیت دینی در ایران اسلامی را تحلیل و ارزیابی کرد. این مقاله علاوه بر طرح موضوع، سعی دارد چارچوب‌های کلی بحث را نیز تبیین و تحلیل کند. بدیهی است این موضوع می‌تواند از زوایای دیگر و توسط کارشناسان ذیصلاح نیز مورد بررسی قرار گیرد.

## خطاهای مفهوم‌شناسی

موضوع تربیت دینی ابعاد بسیار گسترده‌ای دارد، اما به نظر می‌رسد کالبدشکافی خطاهای بنیادی در مفاهیم، بحث را شفاف‌تر پیش خواهد برد. در مورد مفاهیم حداقل به سه خطای عمده می‌توان اشاره کرد.

## • «آموزش» و «پرورش»

نظام تربیت رسمی ایران یا آن چه که در حال حاضر «آموزش و

پرورش» نامیده می‌شود، از سال ۱۳۳۰ هـ. ش (۱۸۵۱ م) با تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون آغاز به کار کرده است. مدتی بعد، وزارت علوم تأسیس و در سال ۱۳۲۶ هـ. ش، مجلس شورای ملی، قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه را تصویب کرد. این وزارتخانه، در سال ۱۳۱۷ به وزارت فرهنگ تغییر نام داد. در آذر ماه ۱۳۴۳ وزارت فرهنگ به دو وزارتخانه تبدیل شد: وزارت آموزش و پرورش، و وزارت فرهنگ و هنر. بالاخره وزارت آموزش و پرورش هم در سال ۱۳۴۶ هـ. ش به



دو وزارت‌خانه‌ی «آموزش و پرورش» و «وزارت علوم و آموزش عالی» تقسیم شد [صفوی، ۱۳۸۳].

قبل از انقلاب، واژه‌ی «پرورش» بیشتر برای فعالیت‌های تربیت بدنی و نوعی از فعالیت‌های اجتماعی به کار می‌رفت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این واژه جای خود ماند، اما مفهوم آن در جهت برنامه‌ها و فعالیت‌های دینی و اعتقادی تغییر کرد.

به این ترتیب، اصطلاح «آموزش و پرورش» از جمله غلط‌های مصطلحی است که سابقه‌ی آن در ایران به بیش از چهار دهه می‌رسد. اما این واژه چگونه ساخته و پرداخته شده است؟ اولین بار، چه کسانی و با چه هدفی «آموزش و پرورش» را وارد نظام تربیتی ایران کردند و چرا بعد از انقلاب، این اصطلاح تغییر نکرد؟

البته فراموش نکنیم، دو مفهوم «تعلیم و تربیت» در ایران قدمتی دیرینه دارند و همیشه چنین تصور می‌شد که هر مربی، دو کار انجام می‌دهد: تعلیم یعنی آموختن مواد و موضوع‌های درسی، و دیگری تربیت، یعنی انسان بار آوردن کودکان و نوجوانان [شعاری‌نژاد، ۱۳۸۳]. ظاهر قضیه بسیار ساده به نظر می‌رسد، اما وقتی این پندار نادرست، شکل رسمی پیدا می‌کند، به آثار و تبعات زبان‌بازی می‌انجامد که مهم‌ترین وجه آن، تقسیم برنامه‌ها و فعالیت‌ها به دو بخش «آموزشی» و «پرورشی» است.

تربیت (= پرورش) مفهومی مترادف با زندگی انسان است. در دنیای امروز، تربیت به دو شکل در زندگی انسان نمود پیدا می‌کند: تربیت غیررسمی، یعنی آن چه در خانواده و جامعه روی می‌دهد؛ و تربیت رسمی، یعنی آن چه در مدرسه‌ها جریان دارد و در ایران با عنوان «آموزش و پرورش» شناخته می‌شود.

مشکل اصلی نظام تربیتی ایران از این جا آغاز می‌شود که یک موضوع و کار واحد را، دو گانه می‌پنداریم. هیچ‌گونه دو اندیشی درباره‌ی مفهوم «آموزش و پرورش» قابل قبول نیست. هدف عمده‌ی مدرسه‌ها، پرورش افراد است. چه در تربیت رسمی و چه در تربیت غیررسمی، هدف اصلی، رشد همه‌جانبه‌ی شخصیت پرورش‌یابندگان است. مدرسه‌ها برای آن دایر شده‌اند تا شخصیت کودکان و نوجوانان را در همه‌ی ابعاد (شناختی، جسمانی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی) پرورش دهند. بنابراین، هر نوع فعالیتی که در مدرسه‌ها انجام می‌شود، پرورشی است و به عبارت دیگر همه‌ی برنامه‌ها و فعالیت‌های مدرسه پرورشی‌اند. همه‌ی عوامل مدرسه‌هم، عوامل پرورشی هستند و نقش تربیتی دارند. اساس این تصور که فعالیت‌ها دو دسته‌ی «آموزشی» و «پرورشی» هستند، نادرست و خطرناک است. نسبت بین آموزش و پرورش، نسبت ابزار و هدف است. به طور معمول، هر جا که جریانی پرورشی به راه می‌افتد، آموزش مهم‌ترین ابزار آن است. در مدرسه‌ها باید همه‌ی برنامه‌ها و فعالیت‌ها به گونه‌ای تدارک دیده شوند که در جهت هدف‌های پرورشی باشند. به این ترتیب، هم عنوان «آموزش و پرورش» برای وزارت‌خانه‌ای که چنین نامیده می‌شود، غلط است و هم در اصل، کار دو گانه‌ای در مدرسه صورت نمی‌گیرد. بحث بر سر تقدم و تأخر آموزش و پرورش، کاملاً بی‌مورد و بی‌پایه است [اصلاحی، ۱۳۸۵].

## • پرورش و تزکیه

در تربیت بر مبنای آموزه‌های اسلام، «رشد اخلاقی» از ضرورت و

اولویت برخوردار است. در بین ابعاد شخصیت، دین اسلام برای رشد اخلاقی، اهمیت و جایگاهی ویژه قائل است. یک خطای مفهوم‌شناسی دیگر هم به درک نادرست مفاهیم پرورش و تزکیه بازمی‌گردد. در تربیت بر مبنای اسلام، اصل اول رشد اخلاقی یا همان تزکیه است. بنابراین، در همه‌ی فعالیت‌های تربیتی، باید تزکیه در اولویت قرار گیرد، نه آن که به فعالیت‌های خاصی محدود باشد. ما به جای آن که همه‌ی فعالیت‌های مدرسه‌ای را با اصل قرار دادن اخلاق انجام دهیم، فعالیت‌هایی را به نام پرورش انجام داده و بخش دیگری از فعالیت‌ها را با عنوان آموزش جدا می‌سازیم. بدین ترتیب، معلوم نیست آموزش و پرورش ما دنبال چه چیزی است؟ آیا هدف دسته‌بندی فعالیت‌هاست یا مهذب ساختن انسان‌ها؟ چرا به جای دنبال کردن اصل تزکیه در همه‌ی ارکان، و با همه‌ی ابزارها و مؤلفه‌های تربیت، شائبه‌ی دویینی تقویت شده است؟ چرا به جای اخلاق و تزکیه، کار به جایی رسیده است که استخر رفتن، کلاس گلدوزی، اردو و امثال آن، پرورشی تلقی می‌شوند؟ هنوز هم، پرورش واژه‌ای مبهم و معلق در آموزش و پرورش است. «تزکیه» معادل پرورش نیست، بلکه یک اولویت پرورشی است.

## • پرورش و تربیت دینی

یک خطای پنهان دیگر، اشتراک معنی پرورش و تربیت دینی است. این تصور وجود دارد که هر چه به نام دین انجام می‌شود، پرورشی است و غیر آن، آموزشی به حساب می‌آید. پس هر چه که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به دین ربط داشته باشد یا ربط بدهیم، پرورشی خواهد بود و هر چه که در شمول این قضیه قرار نگیرد، به آموزش مربوط می‌شود. وقتی قرآن، نماز، احکام و درس دینی را پرورشی می‌دانیم و به تربیت دینی متصل می‌کنیم، بدیهی است آموزه‌های دیگر از شأن و منزلتی نازل تر برخوردار خواهند بود. بیش‌ترین ناشیگری حاصل از این طرز تفکر آن است که با ربط دادن آیه یا حدیثی به یک موضوع، به آن وجهه‌ی دینی بدهیم و هر مفهوم و آموزه‌ای را که حتی صیغه‌ای معنوی دارد، به دلیل همراه نبودن با آیه و حدیث، غیر دینی بدانیم. تربیت دینی الزاماً به معنای بیان و آموزش مستقیم و آشکار بعضی از واژه‌ها و مفاهیم نیست. تربیت دینی هم به طور کامل معادل پرورش نیست، بلکه بیانگر نوعی از جهت تربیت است. هر نظام اجتماعی بر مبنای نگرش به انسان، زندگی، باورها، ارزش‌ها و به طور کلی بر مبنای فلسفه‌ی زندگی و تربیت، نوع ویژه‌ای از تربیت را اعمال می‌کند. با این توصیف، می‌توانیم بگوییم که جهت‌گیری تربیتی ما دینی است و در این نوع تربیت، رشد اخلاقی از اولویت برخوردار است.

## روند تربیت دینی

از آن چه به نام پرورش و تربیت دینی انجام شده است، به چه نتایجی رسیده‌ایم؟ با همان نگرش دو بینی از آموزش و پرورش، در حال حاضر پرورش چه جایگاهی دارد؟ با چه روندی، به وضعیت کنونی در مورد تربیت دینی رسیده‌ایم؟

۱. ابهام در مفهوم و جهت‌گیری: تربیت دینی از ابتدا با ابهام در مفهوم و جهت‌گیری مواجه بوده است و هنوز هم این روند ادامه دارد. ما





علیرغم انتشار دیدگاهها و نظریات متفاوت از سوی افراد و صاحب‌نظران گوناگون، هنوز دیدگاه، مدل یا نظریه‌ی مشخصی درباره‌ی تربیت دینی نداریم که به طور رسمی و مصوب بر مبنای آن عمل شود. در کتاب‌های تربیت اسلامی و در مباحث دانشگاهی، دیدگاه‌های انفرادی و متفرقی در مورد تربیت دینی وجود دارند، اما انسجام در دیدگاه‌ها که به‌خصوص جنبه‌ی عملیاتی هم داشته باشند، کمتر به چشم می‌خورد. آموزش و پرورش ما با تلقی نارسا و ناقص از آموزش و پرورش، کلاف‌های سردرگمی در مورد تربیت دینی ایجاد کرده است.

**۲. ساده‌انگاری:** شاید از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، دچار این ساده‌انگاری شدیم که: «مردم، مسلمان هستند و خودشان دنبال دین و ایمانشان خواهند رفت.» این ساده‌انگاری موجب شد، کار چنان جدی، قوی و منسجمی برای تربیت دینی صورت نگیرد و از طرف دیگر، رفتارهای سلیقه‌ای و ناشایسته به نتایجی واژگونه بینجامد.

**۳. سهل‌انگاری:** در مورد تربیت دینی، مصادیق زیادی از سهل‌انگاری وجود داشته است. باید پذیرفت، خطاهای زیادی مرتکب شده‌ایم و با تغییر رویه‌های مکرر که پیشرفت‌های سلیقه‌ای و فردی داشته‌اند، فرصت‌ها را از دست داده‌ایم. زمانی تربیت دینی را با رفتارهای تند و محدود کننده آغاز کردیم؛ رفتارهایی که بازخوردهای تدافعی و معکوس داشتند. زمانی به نگرش واکسینه کردن رسیدیم و از سمت دیگر بام افتادیم. تندی‌ها و محدودیت‌ها به ملایمت و مدارا تبدیل شدند. در شرایطی دیگر، باز به تفکر اولیه برگشتیم و همان نسخه را تجویز کردیم. هنوز هم وضعیت مشخص نیست و به تناوب، احتمال تغییر رفتارها وجود دارد. نکته‌ی مهم در سهل‌انگاری‌ها، مرجع تصمیم‌گیری‌هاست. شاید به واقع و به صورت دقیق مشخص نباشد چرا و توسط چه کسانی و با چه فلسفه و اندیشه‌ای، نماز خواندن در بعضی مدرسه‌ها اجباری میشد، پوشیدن انواعی از لباس‌ها منع می‌شد، ناخن و مو و همه‌چیز دانش‌آموزان بازرسی می‌شد و...؟

**۴. عدم سرمایه‌گذاری:** به اندازه‌ای که در مباحث و شعارها برای تربیت دینی حساسیت نشان داده شد، در سرمایه‌گذاری‌های انسانی و مالی، اهتمام کمتری به کار رفت. تا جایی که به خاطر داریم، آموزش و پرورش همیشه از کمبود بودجه و منابع مالی رنج برده است. ساده‌انگاری‌ها و سهل‌انگاری‌ها در کنار کمبود بودجه، شرایطی به وجود آورده‌اند که به ترتیب دینی بهای لازم داده نشود.

### مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی تربیت دینی

به نظر می‌رسد، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، واژه‌ی «پرورش» در اصطلاح «آموزش و پرورش» به نوعی از فعالیت‌های اجتماعی و تربیت بدنی، معطوف بود و بعد از انقلاب، «آموزش و پرورش» بر جای خود ماند، اما تعبیر «پرورش» تغییر کرد و به گونه‌ای از فعالیت‌هایی با ماهیت اعتقادی و دینی اطلاق شد. این بدان معنا بود که در دسته‌ای از فعالیت‌های آموزش و پرورش که «آموزشی» تلقی می‌شوند، ماهیت اعتقادی و دینی وجود ندارد و یا کمتر است و با دسته‌ای دیگر از فعالیت‌ها که «پرورشی» محسوب می‌شوند، باید این ماهیت، ایجاد یا تقویت شود. از سال ۵۹ به بعد، معاونت امور تربیتی در وزارت آموزش و پرورش راه‌اندازی شده و از آن

زمان تاکنون، چند بار تغییر عنوان داده است [صفوی، ۱۳۸۳]. نگاهی به واحدهای سازمانی زیرمجموعه‌ی این معاونت از سال ۵۹ تا ۸۰، به خوبی نشان‌دهنده‌ی آشفتگی و ابهام در مورد واژه‌ی پرورش است. معاونت امور تربیتی، طیف متنوعی از فعالیت‌ها شامل: تربیت بدنی، امور اردوگاهی، تغذیه و بهداشت، مشاوره‌ی، فرهنگی و هنری و فعالیت‌های دانش‌آموزی را تحت پوشش داشته است.

تأمل در مبنای چنین طرز فکری، بسیار بحث‌انگیز است. همان‌گونه که اذان و احکام و قرآن فعالیت‌ی پرورشی است، تغذیه و بهداشت، ورزش، برنامه‌ها و مسابقه‌های هنری، کلاس‌های گلدوزی و آشپزی، اردو و غیره هم پرورشی هستند که در جهت تربیت دینی صورت می‌گیرند! و البته دسته‌ای از فعالیت‌ها هم غیر پرورشی‌اند!

مبنا و اساس این طرز فکر ایراد دارد. در حالی که همه‌ی فعالیت‌های مدرسه پرورشی محسوب می‌شوند، جداسازی آن‌ها بر مبنای فلسفه‌ای که انسان را ترکیبی از دو جنبه‌ی تن و روان یا جسم و عقل یا بدن و روح می‌داند، به نتایج زیانباری می‌انجامد. این دید نسبت به انسان، در فیلسوفان یونانی قرون وسطایی و گروهی از روان‌شناسان و مربیان قرون معاصر مشاهده می‌شود و حتی بعضی از فیلسوفان مسلمان هم از این نگرش متأثر شده و انسان را ترکیبی از تن و روان پنداشته‌اند [شعاری‌نژاد، ۱۳۸۳].

شخصیت انسان، یک کل یکپارچه و واحد است و تفکیک آن به ابعاد و جنبه‌های مختلف، فقط به منظور سهولت بحث صورت می‌گیرد. تربیت متعادل و مطلوب تربیتی است که به همه‌ی ابعاد وجودی انسان توجه داشته باشد و همه‌ی فعالیت‌های آموزشی نیز از وحدت منطقی برخوردار باشند. اولویت داشتن رشد اخلاقی یا تزکیه در تربیت اسلامی، نشانه‌ی توجه خاص اسلام به انسان بودن و انسان شدن است، نه آن که یک وجه از شخصیت انسان مهم تلقی شود و از جوه دیگر غفلت کنیم. وقتی با نگرش خطا به دنبال تربیت دینی می‌رویم، نتیجه چیزی غیر از تربیت نامتعادل، از دست رفتن فرصت‌ها، سرمایه‌گذاری برای برنامه‌های غیر اصولی و نادرست، فعالیت‌های تحمیلی و یکسویه، دسته‌بندی افراد، تفکیک‌های سازمانی و مدیریتی و خلاصه تلقی غلط از انسان و ویژگی‌های او نخواهد بود. ما به جای سرمایه‌گذاری متعادل و کلی‌نگر روی همه‌ی ارکان، مؤلفه‌ها و عوامل مؤثر در پرورش، شامل همه‌ی معلمان و مدیران، همه‌ی دانش‌آموزان، همه‌ی مواد و موضوعات درسی، همه‌ی برنامه‌ها و فعالیت‌ها، همه‌ی مدرسه‌ها و همه‌ی آن‌چه را که در مدرسه اتفاق می‌افتد، با برجسته کردن گروهی از افراد، برنامه‌ها و موضوعات و جداسازی فعالیت‌ها به «آموزشی» و «پرورشی»، فرصت‌هایی تربیتی را از دست دادیم و مسیر «تربیت دینی» را نیافتیم.

محدود کردن تربیت دینی به مجموعه‌ای رفتار و گفتار محدود، هم‌چنان که تاکنون نتیجه‌ی جامعی در بر نداشته، در ادامه هم فقط موجب آسیب دیدن بیش‌تر مفهوم تربیت دینی خواهد شد. تربیت دینی، بیش از هر چیز با نیازها و انگیزه‌های درونی سروکار دارد و تحقق این امر، مستلزم هماهنگی و انسجام همه‌ی عوامل پرورشی است.

### منابع

- اصلاحی، ابراهیم (۱۳۸۵). مسائل آموزش و پرورش ایران. اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۳). فلسفه‌ی آموزش و پرورش. امیرکبیر: تهران.
- صفوی، امان‌الله (۱۳۸۳). تاریخ آموزش و پرورش ایران. رشد: تهران.